

به نام خدا

صاحب امتیاز: جمعیت هلال احمر ایران  
مدیر مسئول: عبدالرسول وصال  
زیر نظر شورای سردبیری  
دبیر تحریریه: معصومه یزدانی  
دبیر اجرایی تحریریه: فریبا دیندار



همکاران این شماره:

فریددانش فر، نسترن فتحی، مریم فیاضی، راحله شمس آبادی  
زهرا شاهی، سولماز خواجه‌وند، سینا اسلامی، حانیه شجاعی، فائزه  
دائمی، حمید حاجی‌میرزایی، سعید جفری

مدیر هنری و طراح جلد: سهیل نوری

صفحه‌آرایی: مجید مرادی

ویراستار: نیلوفر نیک بنیاد

تصویرگر: سمانه صلواتی

چاپ: شرکت چاپ جام جم

با تشکر از وحیده بهزادی و اکبر اسماعیلی

کوشکی

ویژه‌نامه روزنامه شهروز  
برای نوجوانان

شماره ۲۳ - چهارشنبه ۵ شهریور ۱۳۹۳



هدیه

نسترن فتحی

آواز فرشته

دختران، دلسوز و مددکار و با برکت‌اند.

پیامبر اکرم (ص)

خدای مهربان من

خدای مهربان من! گاهی فکر می‌کنم در شهر، پر از فرشته‌های زیبایی است که آرام از کنار همدیگر رد می‌شوند. فرشته‌هایی زیبا که در چشم هر کدامشان چیزی می‌درخشد و انگار پیامی با خودش دارد. اما گاهی هم می‌بینم که این فرشته‌ها خسته‌اند. انگار روی بال‌هایشان غبار نشسته و سنگین راه می‌روند. خدای عزیز من، هوای شهری که من در آن هستم گاهی برای این فرشته‌ها کمی نفس‌گیر می‌شود.

کاش می‌شد کمی هوا تازه‌تر شود. بال و پر فرشته‌ها دوباره بدرخشد و گاهی غم این‌قدر بی‌رحمانه صورت‌شان را نبوشاند. خدای عزیز من! تو خالق ما آدم‌ها هستی و خودت خوب می‌دانی که هر کدام از ما را چه‌طور آفریده‌ای. از میان همه آفریده‌هایت، قلب بعضی از ما را مثل شیشه‌ای ساخته‌ای که شفاف است و راهی جلوی پای‌مان گذاشته‌ای تا یاد بگیریم چه‌طور این شیشه‌ی شفاف می‌تواند آن‌قدر قوی باشد که هیچ سنگی آن را نشکند. خدای عزیز من، دخترها فرشته‌های این شهرند که گاهی غبار جلوی چشم‌هایشان را می‌گیرد.

می‌شود یادشان بیاوری که قلب پاک‌شان می‌تواند چه‌قدر قوی باشد؟ می‌شود دخترها شاد و پر از اراده در این شهر پر بگیرند و نسیم بال‌هایشان صورت شهر غبارگرفته را تمیز کند؟ خدای مهربان من! از تو لبخند می‌خواهم برای صورت همه دختران این زمین!

دوربین مخفی

بگذارید همه‌چیز را با یک سوال شروع کنم. می‌دانید من کی هستم؟ خسته نباشید، «دوربین مخفی» بودم را که همه‌ی عالم و آدم می‌دانند. منظورم این است که دخترم یا پسر؟ زیاد فکر نکنید، چون نه تنها شما نمی‌دانید، بلکه همکاران تحریریه هم نمی‌دانند. حتی گاهی انقدر خوب در نقشم فرو می‌روم که خودم هم یادم می‌رود. اصلاً چه فرقی می‌کند دختر باشم یا پسر؟ مهم این است که من خیلی خفن‌ام! (خب حالا! شاید خیلی خفن نباشم، ولی یک‌کم خفن که هستم!)

دینگ دینگ، پیام بازرگانی: از همین‌جا روز دختر را به همه‌ی همکاران کوله‌نویس، دوستان کوله‌خوان، کوله‌بین (آن‌هایی که فقط عکس‌های کوله‌پشتی را نگاه می‌کنند) و کوله‌انداز تبریک می‌گویم و پیشاپیش به پسرهایی با مشخصات فوق‌العاده اعلام می‌کنم که لطفاً آرامش خودتان را حفظ کنید. ما در روزهای مربوط به شما نیز برای‌تان برنامه‌ی ویژه‌ای خواهیم داشت (با لحن تبلیغات تلویزیونی بخوانید).

و حالا ادامه‌ی ماجرا: داشتم می‌گفتم. اگر فکر می‌کنید همه‌چیز در یک تبریک ساده خلاصه می‌شود، سخت در اشتباهید. هدف از این همه مقدمه‌چینی این بود که بگویم دوستان من، نوجوان‌های عزیز! خودتان را دست‌کم نگیرید. مرگ من، خود کم‌بینی نداشته باشید. نه این‌که خدای نکرده مغرور بشوید ها! ولی فکر نکنید چون دخترید، چون پسرید، چون چاقید، چون لاغرید، چون قدتان چسبیده به سقف یا رفته زیر زمین، نمی‌توانید خیلی کارها را بکنید. این‌ها فقط تلقین است. همه‌چیز برمی‌گردد به اراده‌ی خودتان. در گوش‌تان را بیاورید: خیلی از همکاران مونث ما در تحریریه این را ثابت کرده‌اند. البته اسم‌شان را نمی‌بریم که ریا نشود، دچار خود تحویل‌گیری هم نشوند! یا اصلاً بروید صفحه‌ی ۶ را نگاه کنید و گفت‌وگوی سه تا دختر آتش‌نشان را بخوانید. خواندید؟ این همه موفقیت و شور و نشاط و تخلیه‌ی هیجان از راه‌های مثبت، فکر می‌کنید تاثیر چیست؟ همین عدم خود کم‌بینی. حالا هی بیایید بگویید: «نمی‌شه! نمی‌تونم!». شما دخترها، مدیونید اگر فکر کنید روز دختر را بهانه کردم که نصیحت‌تان کنم! و شما پسرها، به جان خودم نخواستم دخترها را توی سرتان بزنم! اصلاً ما که بخیل نیستیم، شما بروید شاخ گوزن بشکنید و بعد برای ما تعریف کنید. از همین تریبون اعلام می‌کنم که بدون هرگونه تبعیض جنسیتی، موفقیت‌های‌تان را توی بوق و کرنا خواهیم کرد. منتظریم ها!